

A Comparison of Imam Sajjad's Discourse in the Sermons of Damascus and Kufa Based on the Laclau and Mouffe Model

Narges Ansari¹

Fatemeh Shahbaz-Zadeh²

Abstract

Laclau and Mouffe's theory, by providing a new and systematic conceptual model, enables a deeper analysis of social and political phenomena and offers an effective framework for examining discursive practices and structures. The present study conducts a critical discourse analysis of two sermons delivered by Imam Sajjad in Kufa and Damascus. Its primary objective is to investigate the formation, structure, and discursive implications of these elucidatory sermons within the theoretical framework of Laclau and Mouffe. The sermons contain profound political, social, and ethical themes and, within the historical and social context of the period, played a significant role in revealing the truth and elucidating the position of the Ahl al-Bayt. The study adopts a qualitative approach based on documentary and textual content analysis of the sermons. Accordingly, key concepts of Laclau and Mouffe's theory, including "nodal point," "hegemony," "deconstruction," and "discursive moments," among others, are employed to examine how the discourse of resistance and the pursuit of justice confronted the dominant and repressive discourse of the time. The analysis demonstrates how Imam Sajjad, through effective rhetorical devices and discursive strategies, succeeded in preserving and transmitting the message of Ashura, awakening the social conscience, and restoring the legitimacy of the Prophet's family, which had been undermined. These sermons not only served as a means of revealing truth and articulating the position of the Ahl al-Bayt in their own historical context but have also, throughout history, provided a basis for a deeper understanding of the Battle of Karbala and the struggle against oppression and corruption.

Keywords: Imam Sajjad, sermon, Damascus, Kufa, critical discourse analysis, Laclau and Mouffe.

1. Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran. n.ansari@hum.ikiu.ac.ir

2. M.A. in Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran. shahbazaeh@yahoo.com

مقایسه گفتمان امام سجاد^(ع) در خطبه‌های شام و کوفه بر اساس الگوی لاکلا و موفه

انصاری، نرگس^۱، شهباززاده، فاطمه^۲

چکیده

نظریه لاکلا و موفه با ایجاد یک مدل مفهومی جدید و نظام‌مند، امکان تحلیل عمیق‌تر پدیده‌های اجتماعی و سیاسی را فراهم می‌کند و ابزاری کارآمد برای بررسی کنش‌ها و ساختارهای گفتمانی خواهد بود. پژوهش حاضر به تحلیل گفتمان انتقادی دو خطبه امام سجاد^(ع) در کوفه و شام می‌پردازد. هدف اصلی، واکاوی چگونگی شکل‌گیری، ساختار و پیامدهای گفتمانی این خطبه‌های روشنگرانه با استفاده از چارچوب نظری لاکلا و موفه است. خطبه‌های ایشان، حاوی مضامین عمیق سیاسی، اجتماعی و اخلاقی هستند که در بستر تاریخی و اجتماعی آن دوران، نقش بسزایی در افشای حقیقت و تبیین جایگاه اهل بیت^(ع) ایفا نمودند. روش تحقیق حاضر، کیفی و مبتنی بر تحلیل محتوای اسنادی و متنی خطبه‌ها است. در این راستا، مفاهیم کلیدی نظریه لاکلا و موفه، از جمله «دال مرکزی»، «هژمونی»، «ساختارشکنی»، «وقته‌های گفتمانی» و... به کار گرفته شده است تا چگونگی مواجهه گفتمان مقاومت و حق‌طلبی با گفتمان حاکم و سرکوبگر زمانه مورد بررسی قرار گیرد. تحلیل‌ها نشان می‌دهند که چگونه حضرت سجاد^(ع) با استفاده از ابزارهای بلاغی و استراتژی‌های گفتمانی مؤثر، توانستند ضمن حفظ و انتقال پیام عاشورا، وجدان جامعه را بیدار کرده و اعتبار مشروعیت‌زدایی شده خاندان پیامبر^(ص) را بازسازی کنند. این خطبه‌ها، نه تنها در زمان خود؛ بلکه در طول تاریخ، به عنوان بستری برای فهم عمیق‌تر واقعه کربلا و مبارزه با ظلم و فساد عمل کرده‌اند.

واژه‌های کلیدی: امام سجاد^(ع)، خطبه، شام، کوفه، تحلیل گفتمان انتقادی، لاکلا و موفه.

۱. دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشکده ادبیات و علوم انسانی. دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره). قزوین.

ایران. n.ansari@hum.ikiu.ac.ir

۲. کارشناس ارشد رشته زبان و ادبیات عربی. دانشکده ادبیات و علوم انسانی. دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره).

قزوین. ایران shahbazaeh@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱۱/۱۸ . تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۲/۱۶

۱. مقدمه

خطبه‌های امام سجاد (ع) در کوفه و شام در شرایطی از سرکوب شدید و کنترل گفتمانی توسط دستگاه اموی ایراد شدند و توانستند روایت مسلط را به چالش بکشند و معنایی بدیل از مظلومیت، حقانیت و مقاومت اهل بیت مفصل‌بندی کنند. مسئله اصلی پژوهش این است چگونه این خطبه‌ها توانسته‌اند با بهره‌گیری از سازوکارهای گفتمانی (مانند غیریت‌سازی، واژگونی معنا و ایجاد گسست هژمونیک) در فضایی پر از تهدید و سانسور، گفتمان بدیلی را شکل دهند؟

این مسئله از آن جهت شایسته بررسی است که عاشورا نه تنها یک رویداد تاریخی، بلکه نقطه عطفی در تحولات گفتمانی جهان اسلام به شمار می‌آید. گفتمان اموی با تکیه بر قدرت نظامی، تبلیغاتی و کنترل روایت، تلاش می‌کرد واقعه کربلا را به عنوان شورشی علیه خلافت مشروع جلوه دهد و با دال‌هایی مانند «اطاعت از ولی امر»، «مشروعیت سلطنت» و «وحدت امت»، انحصار معنایی را حفظ کند. عدم تحلیل عمیق ساز و کارهای گفتمانی خطبه‌ها، درک نقش زبان در تحولات تاریخی و فرهنگی پس از عاشورا را محدود می‌کند. در حالی که خطبه‌های کوفه و شام نمونه‌های برجسته‌ای از قدرت کلام در برابر سلطه هستند. علاوه بر این، در دنیای معاصر که منازعات گفتمانی بر سر هویت، قدرت و مشروعیت ادامه دارد، فهم این خطبه‌ها می‌تواند الگویی برای مقاومت کلامی در شرایط نابرابری قدرت ارائه دهد و نشان دهد چگونه زبان می‌تواند به ابزاری برای بازتعریف هویت جمعی و تضعیف مشروعیت سلطه تبدیل شود. روش پژوهش توصیفی-تحلیلی با رویکرد کتابخانه‌ای است. خطبه‌ها از منابع تاریخی و حدیثی استخراج می‌شوند و بر اساس مفاهیم لاکلا و موفه تحلیل می‌گردند.

۲-۱. سوالات پژوهش

۱. گفتمان اهل بیت چگونه با برجسته‌سازی مؤلفه‌های خود، گفتمان رقیب را به حاشیه می‌راند؟

۲. مهم‌ترین دال‌های مرکزی به کار رفته در خطبه‌ها کدام است؟

۳. چه تفاوتی بین گفتمان امام سجاد در شام و کوفه در تبیین حادثه عاشورا وجود دارد؟

۳-۱. پیشینه پژوهش

هرچند در حوزه نظریه مذکور آثار متعددی در متون مختلف ادبی اعم از نثر و شعر انجام شده است و مورد بحث ما نیز نیست؛ اما در مورد پژوهش‌های انجام شده در خصوص خطبه‌های حضرت سجاد^(ع)، می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عنوان تجزیه و تحلیل ادبی خطبه‌های اسرای کربلا که صدیقه بابایی در سال ۱۳۹۳ در دانشگاه گیلان نگاشته است. در این پژوهش، هدف اثبات و تأثیرگذاری خطبه‌های حضرت سجاد^(ع) و حضرت زینب^(س) است. در این پژوهش به اثبات شناخت بالای خطیبان به فن خطابه و به تجزیه و تحلیل ادبی خطبه‌های ایشان پرداخته شده است. پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عنوان بررسی تمایزات سبک زبانی زنانه و مردانه در خطبه‌ها بر پایه نظریات لیکاف که فاطمه رحمن‌پور در سال ۱۳۹۷ در دانشگاه بین‌المللی امام خمینی نگاشته است. در این پژوهش تفاوت‌های زبانی مردانه و زنانه در سه سطح آوایی، واژگانی و نحوی و جنبه‌های عاطفی زبانی با شاخصه‌های زبانی لیکاف بررسی شود. پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عنوان بررسی تطبیقی و سبک‌شناسانه خطبه امام سجاد^(ع) و حضرت زینب^(س) در کوفه و شام که فاطمه میرزاخانی در سال ۱۳۹۸ در دانشگاه کاشان نگاشته است. در این پژوهش به بررسی سبک‌شناسی خطبه‌های حضرت سجاد^(ع) و حضرت زینب^(س) بر طبق الگوی تحلیل ادبی یک متن در سه سطح زبانی،

ادبی و فکری پرداخته شده است. با مرور پژوهش‌های انجام شده، روشن می‌شود که عمده مطالعات بر جنبه‌های ادبی و زبانی و تاریخی-روایی خطبه‌ها متمرکز بوده‌اند. با وجود تنوع این پژوهش‌ها، هیچ‌یک از آن‌ها به تحلیل گفتمان انتقادی خطبه‌ها با تکیه بر چارچوب نظری لاکلا و موفه پرداخته‌اند؛ از این رو این پژوهش به دنبال واکاوی سازوکارهای قدرت، هژمونی و مفصل‌بندی معنا در این خطبه‌هاست که این امکان را فراهم می‌آورد تا به لایه‌های پنهان معنایی و ایدئولوژیک خطبه‌ها دست یابیم و فرایند «قدرت‌سازی از طریق زبان» را در آن‌ها به تصویر بکشیم.

۲. تحلیل گفتمانی خطبه‌ها بر اساس نظریه لاکلا و موفه

۲-۱. گفتمان

گفتمان‌ها چارچوب‌هایی هستند که تجربیات ما را شکل می‌دهند، هویت‌های ما را تعیین می‌کنند و روابط اجتماعی و قدرت را بازتابانده و در عین حال، بازتولید یا دگرگون می‌سازند. گفتمان امکان مفصل‌بندی و چینش ذهنی حول یک نشانه و دال و تشکیل نظام معنایی و تثبیت و هژمونیک کردن آن با ایجاد یک اجماع و اقناع عرفی موقت است (سلطانی، ۱۳۸۴: ۷۲). از دیدگاه لاکلا و موفه، گفتمان مجموعه‌ای معنادار از علائم و نشانه‌های زبانی و فرازبانی است. در این نظریه، همه چیز گفتمانی است و هر چیزی در قالب گفتمان معنا می‌یابد (تاجیک، ۱۳۹۲: ۱۸۳). از منظر لاکلا و موفه، گفتمان صرفاً به معنای گفت‌وگو یا مکالمه زبانی نیست؛ بلکه نظامی کامل برای ساختن معنا است که جهان اجتماعی ما را شکل می‌دهد. «هیچ چیزی خارج از گفتمان وجود ندارد؛ بدین معنا که هر شیء به مثابه یک ابژه گفتمانی برساخته می‌شود. گفتمان صرفاً زبان یا گفت‌وگو به معنای محدود کلمه نیست؛ بلکه مجموعه‌ای از مناسبات اجتماعی، نهادها و اعمال است که در فرایند تثبیت معنا جهان اجتماعی را می‌سازد» (موفه، ۱۳۹۳: ۸۱). به عقیده آنها، گفتمان را باید شبکه‌ای

درهم‌تنیده از نشانه‌ها، نهادها، اعمال و روابط اجتماعی دانست که در فرایند تثبیت معنا، جهان اجتماعی را شکل می‌دهد.

۲-۲. دال مرکزی

دال مرکزی، محور سازمان‌دهنده هر گفتمان است؛ به گونه‌ای که سایر دال‌ها حول آن معنا یافته و در ارتباط با آن تثبیت می‌شوند (لاکلا و موفه، ۱۳۹۳: ۱۰۸). به تعبیر خلجی (۱۳۸۶: ۵۴)، دال مرکزی، همانند عمود خیمه عمل می‌کند؛ به گونه‌ای که حذف آن موجب فروپاشی انسجام گفتمان خواهد شد؛ بنابراین، انسجام هر گفتمان وابسته به وجود دالی است که سایر مفاهیم را در شبکه‌ای منظم گرد هم آورد. در این خطبه، دال مرکزی «هویت اصیل و مظلومیت اهل بیت پیامبر^(ص)» است که تمامی معانی دیگر حول آن سازمان می‌یابند. «تمامی بخش‌های خطبه در خدمت تثبیت این مفهوم است. این دال مرکزی، به تمام دال‌های شناور در میدان گفتمانی (مانند یاری، بیعت، عزت) معنا می‌بخشد و آن‌ها را حول محور خود سازماندهی می‌کند. وقتی امام سجاد^(ع) با جملاتی مانند «من، علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب هستم. من پسر کسی هستم که در رود فرات، بدون آن که کسی از شما را کشته باشد و خونی ریخته باشد، سر بریده شد» خود را معرفی می‌کند، در حال تثبیت همین دال مرکزی است. او می‌گوید: «ما تجسم هویت اصیل اسلامی هستیم که شما به راحتی حرمت آن را هتک و اهل بیت^(ع) رها کردید» این معرفی، پایه‌ای می‌شود برای تمام سرزنش‌ها و تحلیل‌های بعدی؛ اما خطبه‌ی شام، حول دال مرکزی اصالت، شرافت و پیوند ذاتی-رسالتی با پیامبر اکرم^(ص) سازمان یافته است. امام با تکرار «أَنَا ابْنُ...» و برشمردن فضائل پیامبر^(ص)، حضرت علی^(ع)، حضرت زهرا^(س) و امام حسین^(ع)، این مفهوم را تثبیت می‌کند که مشروعیت واقعی و هویت اصیل اسلامی، تنها در خاندان پیامبر^(ص) تجلی یافته است. این دال، نقطه‌ی مقابل «دال مرکزی گفتمان اموی» (اطاعت

از خلیفه غاصب) است. فُضِّلْنَا بِأَنَّ مِنَّا النَّبِيَّ الْمُخْتَارَ مُحَمَّدًا^(ص) وَمِنَّا الصِّدِّيقُ وَمِنَّا الطَّيَّارُ وَمِنَّا أَسَدُ اللَّهِ. این عبارت دال مرکزی را پشتیبانی می‌کند؛ زیرا امام^(ع) با برشمردن فضائل و پیوند مستقیم با پیامبر^(ص)، سایر عناصر گفتمانی را حول این هسته سازمان‌دهی می‌کند و مشروعیت ذاتی اهل بیت را تثبیت می‌نماید.

۳-۱. دال شناور

دال شناور به مفاهیمی گفته می‌شود که هنوز معنای ثابتی نیافته‌اند و گفتمان‌های مختلف برای تصاحب و تثبیت معنای آن‌ها با یکدیگر رقابت می‌کنند (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹: ۴۲). از این رو، هر گفتمان می‌کوشد معنایی متناسب با منافع و جهان‌بینی خود به این دال‌ها نسبت دهد و سایر معانی ممکن را به حاشیه براند (شیرازی، ۱۳۸۸: ۳۴۴). به همین دلیل، دال‌های شناور همواره عرصه اصلی کشمکش‌های گفتمانی به شمار می‌آیند. در جامعه آن زمان، مفاهیمی همچون «نصرت»، «بیعت» و «عزت» از جمله این دال‌های شناور بودند که گفتمان اموی و گفتمان اهل بیت بر سر معنای آن‌ها در کشمکش بودند. مفاهیم کلیدی که گفتمان امام سجاد^(ع) و گفتمان حاکم اموی (و حتی مردم کوفه) بر سر معنا و تعریف آن‌ها در حال مبارزه و رقابت هستند. امام در این خطبه، معنای این دال‌ها را از انحصار گفتمان اموی خارج کرده و حول دال مرکزی خود تثبیت می‌کند.

نصرت (یاری): در گفتمان اموی و ذهن مردم کوفه، نصرت اغلب به معنای یاری خلیفه وقت و حفظ قدرت حاکم بود. امام سجاد^(ع) معنای واقعی آن را یادآوری می‌کند: «أَيُّهَا النَّاسُ! نَاشِدْتُكُمْ اللَّهَ، هَلْ تَعْلَمُونَ أَنَّكُمْ كَتَبْتُمْ إِلَيَّ أَبِي وَ خَدَعْتُمُوهُ... ثُمَّ قَاتَلْتُمُوهُ وَ خَدَلْتُمُوهُ؟». یاری کردن امام بر حق و عدم ترک عهد، که یک تعهد الهی و اخلاقی است. این تثبیت، یاری را از اطاعت سیاسی به تعهد دینی و عدالت‌محور تبدیل می‌کند.

بیعت: در گفتمان اموی، بیعت با یزید لازم الاجرا و شکستن آن حرام تلقی می‌شد. «أَيُّهَا النَّاسُ!... أَعْطَيْتُمُوهُ مِنْ أَنْفُسِكُمُ الْعَهْدَ وَالْمِيثَاقَ وَالْبَيْعَةَ ثُمَّ قَاتَلْتُمُوهُ» امام سجاد^(ع) بیعت با امام حسین^(ع) را که با نامه‌های کوفیان شکل گرفته بود، معتبر می‌داند و شکست آن را گناهی نابخشودنی معرفی می‌کند. این واژگونی، بیعت را از اطاعت از قدرت به وفاداری به حق منتقل می‌نماید.

عزت و ذلت: گفتمان اموی عزت را در اطاعت از حکومت و در امان ماندن از شمشیر آن می‌دانست. «أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّكُمْ قَدْ آتَيْتُمْ شَيْئاً إِذَا... وَضَرَبْتُ عَلَيْكُمُ الذُّلَّةَ وَالْمُسْكَنَةَ». امام سجاد^(ع) عزت واقعی را در پیروی از حق و تقوا معرفی می‌کند و ذلت ابدی را نتیجه خیانت کوفیان می‌شمارد. این تثبیت، عزت را از قدرت ظاهری به ارزش‌های اخلاقی و دینی بازتعریف می‌کند.

دال‌های شناور در خطبه‌های شام، مفاهیم کلیدی را نشان می‌دهد که در گفتمان اموی و گفتمان اهل بیت معانی متفاوتی دارند و امام سجاد^(ع) آن‌ها را از انحصار گفتمان رقیب خارج کرده و حول دال مرکزی خود تثبیت می‌کند. دال «مشروعیت» در گفتمان اموی بر پایه غلبه نظامی، بیعت اجباری و ادعای خلافت استوار بود؛ اما امام آن را به «مشروعیت ذاتی از طریق نسب پیامبر، فضائل برجسته و نص الهی» بازتعریف می‌کند و با شاهد «أَنَا ابْنُ مَنْ دَنَى فَتَدَلَّى...» آن را تثبیت می‌نماید. دال «امیرالمؤمنین» که یزید بر آن تکیه داشت، امام با جمله «أَنَا ابْنُ عَلِيٍّ الْمُرْتَضَى» این لقب را از یزید سلب کرده و به طور انحصاری برای حضرت علی^(ع) به عنوان رهبر واقعی مؤمنان بازتعریف می‌کند. دال «ذریه پیامبر» که در گفتمان اموی مفهومی کمرنگ یا تحریف شده داشت، امام با عبارت «مِثْلًا سَبَطًا هَذِهِ الْأُمَّةُ وَسِيدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ» آن را به نماد برتری و مشروعیت آسمانی تبدیل می‌کند. دال «جهاد و شجاعت» که امویان آن را صفت فرماندهان خود در جنگ‌های خارجی می‌دانستند، امام با استناد به مبارزات حضرت علی^(ع) در رکاب پیامبر «أَنَا ابْنُ مَنْ ضَرَبَ بَيْنَ يَدَيِ رَسُولِ اللَّهِ بِسَيْفَيْنِ، وَ

طَعَنَ بِرُمَحَيْنٍ» آن را به صفت ذاتی اهل بیت در دفاع از اسلام و مبارزه با منافقان و ستمگران بازتعریف می‌کند. در نهایت دال «ایمان» که در گفتمان اموی به معنای اطاعت از حکومت بود، امام با جمله «شَهِدَ بِهَا شَعْرِي وَ بَشْرِي، وَ لَحْمِي وَ دَمِي» آن را به شناخت و پیروی از اهل بیت پیامبر^(ص) منتقل می‌کند و نشان می‌دهد که ایمان حقیقی در تبعیت از خاندان رسالت است، نه در اطاعت کورکورانه از قدرت غاصب.

۴-۲. تضاد و غیریت

از دیدگاه لاکلا و موفه، هیچ گفتمانی بدون تعریف یک «دیگری» قادر به شکل‌دهی هویت خود نیست؛ زیرا هویت هر گفتمان در تقابل با گفتمان رقیب شکل می‌گیرد (تنهایی، ۱۳۹۷: ۱۹۸). در واقع، اشیا و مفاهیم دارای هویت ذاتی نیستند؛ بلکه معنا و هویت خود را از خلال تفاوت و تقابل با دیگری به دست می‌آورند (حقیقت، ۱۳۸۷: ۵۴۵). همان‌گونه که مفهوم روشنایی در نسبت با تاریکی قابل فهم است، هر گفتمان نیز از طریق مرزبندی با «غیر» هویت خود را تثبیت می‌کند. از این رو، تولید «دیگری» یا «دشمن» یکی از الزامات شکل‌گیری و استمرار هژمونی هر گفتمان محسوب می‌شود (تنهایی، ۱۳۹۷: ۱۹۸). امام سجاد^(ع) در خطبه خود مرز روشنی میان «ما» (اهل بیت مظلوم) و «شما» (کوفیان خائن) ترسیم می‌کند. امام سجاد^(ع) در خطبه خود، یک مرز روشن و غیرقابل عبور بین دو هویت ترسیم می‌کند:

«ما»: اهل بیت پیامبر، ذریه پاک رسول خدا، مظلومان، شهیدان، اهل حق.

«ما»: مردم کوفه، خائنان، نامه‌نگاران دروغین، کسانی که امام خود را رها کردند.

این تقابل، یک ضدیت است. امام سجاد^(ع) اجازه نمی‌دهد این تقابل کمرنگ شود. او با گفتن «أَيُّهَا الْعَدْرَةُ الْمَكْرُوءَةُ...»، این مرز را به شدت پررنگ می‌کند. گفتمان اموی سعی داشت این تقابل را با معرفی کردن حادثه به عنوان یک درگیری کوچک پنهان یا تحریف کند؛ اما امام سجاد^(ع) آن را در مرکز توجه قرار می‌دهد. امام سجاد^(ع) در خطبه

شام، یک تقابل هستی‌شناختی روشن ترسیم می‌کند: «ما»: اهل بیت پیامبر (ص) / وارثان راستین رسالت / دارنده فضائل بی‌همتا (علم، حلم، شجاعت) / مظلوم و ستم‌دیده و «دیگری»: یزید و دستگاه اموی: غاصبان، قاتلان ذریه پیامبر، دروغ‌پردازان / خطیب درباری: کسی که «رِضَا الْمَخْلُوقِ بِسَخَطِ الْخَالِقِ» می‌خرد / مردم فریب خورده شام: کسانی که از حقیقت بی‌خبرند. این غیریت‌سازی، هویت مستقل و برتر اهل بیت را در برابر هویت مبتنی بر زور و فریب امویان، به شدت برجسته می‌سازد. «یا یَزِيدُ! مُحَمَّدٌ هَذَا جَدِّي أَمْ جَدُّكَ؟ فَإِنْ زَعَمْتَ أَنَّهُ جَدُّكَ فَقَدْ كَذَبْتَ، وَإِنْ قُلْتَ إِنَّهُ جَدِّي فَلِمَ قَتَلْتَ عِثْرَتَهُ؟!» این عبارت غیریت‌سازی را پشتیبانی می‌کند، زیرا امام (ع) مرز روشنی بین «ما» (وارثان راستین پیامبر) و «تو» (یزید غاصب و قاتل) ترسیم می‌کند و هویت مخالفان را به عنوان دروغ‌پردازان معرفی می‌نماید.

۲-۵. زنجیره هم‌ارزی

زنجیره هم‌ارزی سازوکاری است که از طریق آن گفتمان، تفاوت‌های موجود میان عناصر را کاهش داده و آن‌ها را در برابر یک «دیگری» مشترک متحد می‌کند (حسینی‌زاده، ۱۳۸۳: ۱۹۳). این فرایند از طریق مفصل‌بندی صورت می‌گیرد و موجب شکل‌گیری انسجام گفتمانی می‌شود؛ هرچند تفاوت‌های میان عناصر هیچ‌گاه به طور کامل از میان نمی‌روند و همواره امکان ظهور دوباره آن‌ها وجود دارد (شیرازی، ۱۳۸۸: ۳۴۸). مفصل‌بندی به معنای فرایند پیوند دادن دال‌های پراکنده برای ساختن یک گفتمان و تثبیت معنا است. مفصل‌بندی همواره در حال ساختن هویت‌ها و مرزبندی‌هاست و البته این فرایند همواره موقتی، نزاع‌آلود و باز است؛ چون هیچ معنایی برای همیشه تثبیت نمی‌شود و همواره می‌تواند از نو مفصل‌بندی گردد. در این فرآیند، عناصر، هویت فردی خود را از دست داده تا به مثابه کلیتی از یک ساختار به حساب آیند (تاجیک، ۱۳۸۳: ۴۶). «أَيُّهَا النَّاسُ! نَاشِدُكُمْ اللَّهَ، هَلْ تَعْلَمُونَ أَنَّكُمْ كَتَبْتُمْ إِلَيَّ أَبِي...»

در این عبارت با مفصل‌بندی، چند دالِ شناور حول دالِ مرکزی «اهل بیتِ مظلوم» قرار می‌گیرند و یک زنجیره هم‌ارزی به وجود می‌آید: مظلومیت = مشروعیت = پیوند با پیامبر = حقانیت = فخر. این زنجیره چند اثر دارد:

تثبیتِ هویتِ جمعی: کسانی که خود را در این زنجیره جای می‌دهند (اعم از عزاداران، راویان، و نسل‌های بعد) هویتی مشترک می‌یابند. فروپاشیِ روایتِ رسمیِ حاکم: روایتِ اموی که امام حسین^(ع) را «فتنه‌گر» یا «شورش‌ی» جا می‌زند، از اعتبار ساقط می‌شود. ایجادِ تکلیفِ اخلاقی: مرزبندیِ «ما» و «آنها» به «یادآوری/عزاداری/مقاومت» تبدیل می‌شود.

امام در خطبه شام با مفصل‌بندی، دال‌های شناور مختلف را حول دالِ مرکزی به هم پیوند می‌زند و یک زنجیره هم‌ارزی قدرتمند ایجاد می‌کند: نسب پیامبر^(ص) = مشروعیت ذاتی = دارنده فضائل برتر = مظلومیت = حقیقت اسلام.

در این زنجیره هریک از این عناصر، نماینده کل زنجیره و دال مرکزی می‌شود؛ هم‌چنین مظلومیت امام حسین^(ع) نه نشانه ضعف، که اثبات حقانیت او و نشانه ظلم حاکمیت می‌شود. این زنجیره، روایت رسمی اموی را به کلی فرو می‌ریزد و یک هویت جمعی مقاوم برای پیروان اهل بیت می‌سازد. «أَنَا ابْنُ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ، أَنَا ابْنُ سَيِّدَةِ النِّسَاءِ، أَنَا ابْنُ الظُّهْرِ الْبَتُولِ». این عبارت زنجیره هم‌ارزی را نشان می‌دهد؛ زیرا مفاهیمی مانند نسب، فضائل و مظلومیت را به یکدیگر پیوند می‌دهد و آنها را در مقابل اسارت ظاهری قرار می‌دهد تا حقیقت اسلام را به عنوان زنجیره‌ای واحد تثبیت کند.

۲-۶. مبارزه هژمونیک

جامعه کوفه پس از عاشورا در یک هرج و مرج معنایی قرار داشت. گفتمان اموی سعی داشت روایت خود را به عنوان «حقیقت مسلم» تحمیل کند (ایجاد هژمونی). خطبه امام سجاد^(ع) یک ضد هژمونی قدرتمند ایجاد می‌کند. او با شکستن سکوت و

صحبت در قلب پایگاه دشمن (کوفه)، روایت مسلط را می‌شکند و روایت مظلومانه و حق‌محور خود را جایگزین می‌کند. این عمل، یک «کنش گفتمانی» برای بازپس‌گیری معنای حوادث است. «هَيْهَاتْ هَيْهَاتْ! اَيْهَا الْعَدْرَةُ الْمَكْرَةُ» این جمله سکوت تحمیلی را می‌شکند و هژمونی اموی را به چالش می‌کشد؛ اما خطبه شام، اوج یک کنش ضد-هژمونیک است:

میدان نبرد: خود کاخ حکومت در دمشق، جایی که گفتمان اموی در اوج قدرت نمایشی خود است.

شکستن هژمونی: امام سجاد^(ع) با سخنرانی، انحصار گفتمانی امویان را در مهم‌ترین پایگاهشان می‌شکند. او سکوت تحمیلی را می‌شکند و روایت مسلط را به چالش می‌کشد. ایجاد هژمونی جایگزین: ارائه روایتی جذاب، مبتنی بر شرافت دیرینه و استدلال‌های کوبنده که بتواند قلوب مردم را بریابد («صَجَّ النَّاسُ بِالْبُكَاءِ»). هدف، جابه‌جایی مرزهای «مقبولیت» و «طبیعی‌شدگی» در اذهان عمومی است.

این خطبه یک ضد هژمونی کامل علیه روایت اموی است. امام در قلب دستگاه حکومت، گفتمان مسلط را می‌شکند و با ایجاد دال‌های تهی قدرتمند، امکان بسیج گسترده را فراهم می‌آورد.

۲-۷. وقته‌ها (لحظه‌ها)

وقته‌ها یا لحظه‌ها، دال‌هایی هستند که در نتیجه مفصل‌بندی، در درون یک گفتمان و پیرامون دال مرکزی به طور موقت تثبیت شده‌اند و از این طریق هویت و معنای مشخصی یافته‌اند (مقدمی، ۱۳۹۰: ۱۰۱؛ عبدی، ۱۳۹۶: ۱۸)؛ البته این تثبیت نیز همواره نسبی و موقتی است و امکان تغییر آن وجود دارد. وقته‌های گفتمانی، پنج مرحله شکل‌گیری گفتمان جدید را در خطبه امام سجاد^(ع) بر اساس نظریه لاکلا و موفه نشان می‌دهد. در مرحله نخست (گسست)، امام با قیام در میان جمعیت و اشاره

به سکوت مردم، حصر گفتمانی امویان را می‌شکند و از جایگاه «اسیر» به «سخنران» تبدیل می‌شود. در مرحله دوم (برجسته‌سازی تقابل)، امام با جمله «هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ! أَيُّهَا الْغَدَرَةُ الْمَكْرَةُ» مرز روشنی میان «ما» (اهل بیت مظلوم) و «شما» (کوفیان خائن) ترسیم می‌کند و «دیگری سازنده» را برای هویت جدید تعریف می‌نماید. مرحله سوم به ارائه دال مرکزی «هویت اصیل و مظلومیت اهل بیت» اختصاص دارد که امام با معرفی خود به عنوان فرزند شهید «أَنَا ابْنُ الْمَذْبُوحِ بِسَطِّ الْفُرَاتِ مِنْ غَيْرِ ذَحْلِ وَلَا تِرَاتٍ ... أَنَا ابْنُ مَنْ قُبِّلَ صَبْرًا وَكُفِيَ بِذَلِكَ فَخْرًا.» آن را تثبیت می‌کند. در مرحله چهارم، امام معانی دال‌های شناوری مانند «یاری»، «بیعت» و «عزت» را از انحصار گفتمان اموی خارج کرده و حول دال مرکزی خود بازتعریف می‌نماید. سرانجام در مرحله پنجم، «رَضِينَا مِنْكُمْ رَأْسًا بِرَأْسٍ فَلَا يَوْمَ لَنَا وَلَا يَوْمَ عَلَيْنَا» صورت‌بندی گفتمانی جدیدی شکل می‌گیرد که روایت رسمی اموی را باطل کرده، هویت تازه‌ای ساخته و زمینه قیام‌های آینده مانند توانین را فراهم می‌آورد.

در خطبه امام سجاد^(ع) در شام، وقته‌های گفتمانی، پنج مرحله شکل‌گیری گفتمان جدید را بر اساس نظریه لاکلا و موفه نشان می‌دهد. در مرحله نخست (ایجاد گسست)، امام با اعتراض به خطیب درباری («وَيْلَكَ أَيُّهَا الْخَاطِبُ! ائْتَرَيْتَ رِضَا الْمَخْلُوقِ بِسَخَطِ الْخَالِقِ») و درخواست سخنرانی، فضای جشن و مشروعیت‌نمایی اموی را می‌شکند. در مرحله دوم (برجسته‌سازی تقابل)، امام با معرفی مفصل «ما» (اهل بیت پر فضیلت) در تقابل با «آنها» (حاکمان غاصب و قاتل) و پرسش مستقیم از یزید («يَا يَزِيدُ! مُحَمَّدٌ هَذَا جَدِّي أَمْ جَدُّكَ؟»)، مرز روشنی میان وارثان راستین پیامبر و غاصبان ترسیم می‌کند. مرحله سوم به ارائه دال مرکزی «اصالت و شرافت پیوند با پیامبر» اختصاص دارد که امام با تکرار کوبنده «أَنَا ابْنُ...» آن را تثبیت می‌کند. در مرحله چهارم، امام دال‌های شناوری مانند «مشروعیت»، «امیرالمؤمنین»، «شجاعت» و «ذریه» را مصادره کرده و حول دال مرکزی خود بازتعریف می‌نماید. سرانجام در

مرحله پنجم، صورتبندی گفتمانی جدیدی شکل می‌گیرد که هم افشاگر است، هم هویت‌ساز و هم بسیج‌کننده، و سنگ بنای مبارزه طولانی مدت با امویان می‌شود.

۲-۸. انسداد

انسداد به فرایند توقف موقت سیالیت معنا و تثبیت نسبی دال‌ها پیرامون دال مرکزی گفته می‌شود (مقدمی، ۱۳۹۰: ۱۰۱-۱۰۲). هر گفتمان برای آنکه بتواند نیروهای اجتماعی را حول خود سامان دهد، ناگزیر است برخی معانی را به طور موقت تثبیت کند و شبکه‌ای نسبتاً پایدار از روابط میان دال‌ها ایجاد نماید. با این حال، این تثبیت هرگز کامل و دائمی نیست؛ زیرا گفتمان‌های رقیب، شکاف‌های درونی و تحولات اجتماعی همواره امکان گشایش دوباره معنا و بازتعریف آن را فراهم می‌کنند در این خطبه، امام سجاد^(ع) با جمله «فَلَسْتُمْ مِنْ أُمَّتِي» هرگونه راه بازگشت را برای کوفیان مسدود می‌کند. زمانی رخ می‌دهد که یک عنصر از حالت شناور خارج شود و تحت اراده هژمونیک به ثبات موقت گفتمان منجر گردد. لازمه انسداد، برجسته‌سازی نظام معنایی مورد نظر خود و به حاشیه کشاندن نظام معنایی رقیب است. در این خطبه، امام سجاد^(ع) با استفاده از مؤلفه‌های زبانی و استدلالی، معنای «خیانت کوفیان» را چنان تثبیت می‌کند که هیچ راه گریزی برای آنان باقی نمی‌گذارد.

اول: انسداد معنایی - با عبارت «فَتَبَّأَ لِمَا قَدَّمْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ» هرگونه امکان تفسیر متفاوت از عمل کوفیان را می‌بندد. این جمله نشان می‌دهد که عمل آنان ذاتاً و همیشگی «بد» است و هیچ وجه مثبتی نمی‌توان برای آن تصور کرد.

دوم: انسداد هویتی - جمله «فَلَسْتُمْ مِنْ أُمَّتِي» مرز میان «مسلمان واقعی» و «کوفی خائن» را چنان محکم ترسیم می‌کند که هیچ راه بازگشتی برای آنان باقی نمی‌گذارد. این شدیدترین طرد ممکن در فرهنگ اسلامی است.

سوم: انسداد عملی - وقتی کوفیان اعلام می‌کنند «نَحْنُ كَلْنَا... سَامِعُونَ مُطِيعُونَ» و آماده جنگ با یزید می‌شوند، امام با عبارت «هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ!» پاسخ می‌دهد. این واکنش نشان می‌دهد که حتی پشیمانی عملی و اعلام وفاداری مجدد نیز نمی‌تواند وضعیت تثبیت‌شده «خیانت» را تغییر دهد.

در خطبه امام سجاد (ع) در شام با معرفی هویت اصیل اهل بیت و تثبیت آن در برابر گفتمان اموی، هرگونه امکان بازتعریف مشروعیت را برای یزید مسدود می‌کند. امام سجاد (ع) در این خطبه با چهار سطح انسداد، گفتمان اموی را به چالش می‌کشد: اول: انسداد هویتی - امام با تکرار مکرر «أَنَا ابْنُ...» و نسبت دادن خود به پیامبر (ص)، علی (ع)، فاطمه (س) و دیگر شخصیت‌های مقدس، هویت اهل بیت را به عنوان «هویت اصیل اسلامی» تثبیت می‌کند. عبارت «أَنَا ابْنُ مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى» نشان می‌دهد که هرگونه هویت اسلامی خارج از این دایره، هویتی جعلی و نامشروع است.

دوم: انسداد مشروعیت سیاسی - گفتمان اموی سعی داشت با استفاده از دال‌هایی مانند «امیرالمؤمنین» و «خلافت»، مشروعیت یزید را تثبیت کند. امام با بازتعریف این مفاهیم و انحصار آن‌ها در خاندان پیامبر، هرگونه مشروعیت برای یزید و دستگاه اموی را مسدود می‌کند. جمله «فَإِنْ زَعَمْتَ أَنَّهُ جَدُّكَ فَقَدْ كَذَبْتَ» به روشنی مرز میان «ما» (اهل بیت) و «آنها» (امویان) را ترسیم می‌کند.

سوم: انسداد عواقب - امام با عبارت «فَلَيْسَ اتَّخَذْنَا مَغْنَمًا لَتَجِدَنَّآ مَغْرَمًا» نشان می‌دهد که عواقب عمل یزید قطعی و غیرقابل تغییر است. این انسداد، هرگونه امید به فرار از مجازات یا تغییر سرنوشت را از یزید سلب می‌کند.

چهارم: انسداد در سطح گفتمانی با تفسیر اذان - هنگامی که مؤذن گفت «أَشْهَدُ أَنْ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ»، امام با پرسش «یا یزید! محمد هذا جدی أم جدک؟» عملاً نشان می‌دهد که یزید نه تنها نمی‌تواند خود را جانشین پیامبر معرفی کند؛ بلکه

حتی نمی‌تواند ادعای نسبتی با پیامبر داشته باشد. این پرسش، تمام پایه‌های مشروعیتیزید را یکجا فرو می‌ریزد.

۲-۹. ساختارشکنی

امام سجاد^(ع) در خطبه کوفه دست به ساختارشکنی بنیادین در چند سطح می‌زند:

اول: واژگونی مفهوم عزت - در گفتمان مسلط اموی، اسارت و شکست نظامی به معنای «ذلت» و «حقارت» بود؛ اما امام با جمله «وَكَفَىٰ بِذَلِكَ فَخْرًا» این معنا را وارونه می‌کند و شهادت را نه یک شکست؛ بلکه مایه افتخار معرفی می‌نماید. این ساختارشکنی، پایه‌های معنایی گفتمان اموی را که بر «پیروزی = عزت» و «شکست = ذلت» استوار بود، فرو می‌ریزد.

دوم: بازتعریف هویت قربانی - امام با عبارت «أَنَا ابْنُ مَنْ قُتِلَ صَبْرًا» هویت «مقتول» و «مظلوم» را به منبعی برای مشروعیت و برتری تبدیل می‌کند. این ساختارشکنی نشان می‌دهد که قدرت حقیقی در شمشیر نیست، در حقانیت و تقواست.

سوم: فروپاشی مفهوم بیعت اموی - گفتمان اموی بیعت با یزید را «اطاعت از ولی امر» و شکستن آن را «خروج از امت» معرفی می‌کرد. امام با یادآوری بیعت کوفیان با امام حسین^(ع) و تأکید بر شکستن آن بیعت، نشان می‌دهد که بیعت واقعی با خداست نه با قدرت غاصب.

امام سجاد^(ع) در خطبه شام نیز دست به ساختارشکنی بنیادین در چند سطح می‌زند:

اول: واژگونی مبنای مشروعیت - گفتمان اموی مشروعیت خود را بر پایه «غلبه نظامی»، «بیعت اجباری» و «ادعای خلافت» استوار کرده بود. امام با برشمردن شش خصلت الهی («أُعْطِينَا الْعِلْمَ وَالْحِلْمَ...») و هفت برتری («فُضِّلْنَا بِأَنَّ مِنَّا النَّبِيَّ...») نشان می‌دهد که مشروعیت واقعی از آن کسی است که دارای فضائل الهی و نسب با پیامبر باشد، نه کسی که قدرت شمشیر دارد.

دوم: بازتعریف «امیرالمؤمنین» - یزید خود را «امیرالمؤمنین» می‌نامید. امام با معرفی مفصل و حماسی حضرت علی^(ع) و نسبت دادن اوصافی همچون «يَعْسُوبُ الْمُسْلِمِينَ»، «قَامِعِ الْمُلْجِدِينَ»، «أَسَدُ اللَّهِ الْغَالِبِ» و در نهایت «ذَاكَ جَدِّي عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ^(ع)»، این لقب را از یزید سلب کرده و به طور انحصاری برای حضرت علی^(ع) تثبیت می‌کند.

سوم: واژگونی مفهوم پیروزی - گفتمان اموی اسیر کردن اهل بیت را «غنیمت» و «پیروزی» می‌نامید. امام با عبارت «فَلَيْنِ اتَّخَذْتَنَا مَغْنَمًا لَتَجِدَنَّا مَغْرَمًا» این معنا را وارونه می‌کند و نشان می‌دهد که این «غنیمت» ظاهری در حقیقت «غرامت» و خسارتی است که یزید تا ابد متحمل خواهد شد.

چهارم: فروپاشی اطاعت کورکورانه - خطیب درباری به دستور یزید از منبر بالا رفته بود تا علی^(ع) و حسین^(ع) را نکوهش کند. امام با جمله «وَيَلَيْكَ أَيُّهَا الْخَاطِبُ! اشْتَرَيْتَ رِضَا الْمَخْلُوقِ بِسَخَطِ الْخَالِقِ» ساختار «اطاعت از حاکم» را فرو می‌ریزد و نشان می‌دهد که اطاعت از یزید در تضاد با اطاعت از خداست.

پنجم: ساختارشکنی در لحظه اذان - هنگامی که مؤذن گفت «أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ»، امام با پرسش از یزید، نشان می‌دهد که چگونه یزید با کشتن عترت پیامبر، با شهادت به رسالت محمد^(ص) در تضاد قرار گرفته است. این پرسش ساده، اما کوبنده («پس چرا عترتش را کشتی؟») تمام نظام تبلیغاتی امویان را یکپارچه فرو می‌ریزد.

۲-۱۰. قابلیت اعتبار

قابلیت اعتبار به توانایی یک گفتمان در اقناع مخاطبان و هماهنگ شدن با شرایط اجتماعی اشاره دارد؛ قابلیت‌ای که زمینه دست‌یابی آن به هژمونی را فراهم می‌کند (فاضلی، ۱۳۸۳: ۹۴). یک گفتمان زمانی از اعتبار بیشتری برخوردار خواهد بود که بتواند با اتکا به یک دال مرکزی، خواسته‌ها و هویت‌های پراکنده را گرد هم آورد، مسائل و

تجربه‌های گروه‌های مختلف اجتماعی را تبیین کند، برای آن‌ها راه حل ارائه دهد و در عین حال، هویت جمعی مشترکی در برابر یک «دیگری» شکل دهد. هرچه گفتمان در انجام این کار موفق‌تر باشد، احتمال پذیرش آن از سوی کنشگران اجتماعی و تبدیل شدن آن به گفتمان مسلط افزایش خواهد یافت.

قابلیت اعتبار این خطبه در چند عامل کلیدی ریشه دارد:

اول: هماهنگی با وضعیت روانی مخاطب - امام دقیقاً می‌داند که کوفیان پس از عاشورا در وضعیت «شرم و پشیمانی عمیق» به سر می‌برند. به جای موعظه مستقیم یا وعده بخشش زود هنگام، با سوگندهای الهی («ناشدتکمُ الله») آنان را به وجدانشان ارجاع می‌دهد. این روش، گفتمان را برای مخاطب «قابل قبول» و «واقعی» جلوه می‌دهد.

دوم: استفاده از مرجعیت دینی مشترک - جمله «بِأَيَّةِ عَيْنٍ نَنْظُرُونَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ» عمیق‌ترین ترس یک مسلمان (مواجهه با پیامبر در قیامت) را برمی‌انگیزد. این ارجاع، قابلیت اعتبار گفتمان را از سطح سیاسی به سطح متافیزیکی ارتقا می‌دهد.

سوم: تأثیر عاطفی فوری - راوی گزارش می‌کند که «فَازَتْفَعَتِ الْأَصْوَاتُ مِنْ كُلِّ نَاحِيَةٍ». این واکنش جمعی و آنی نشان می‌دهد که گفتمان امام موفق شده به لایه‌های عمیق وجدان جمعی نفوذ کند. مردم نه از روی ترس؛ بلکه از روی درک عمق فاجعه گریه می‌کنند.

چهارم: ایجاد تعهد عملی - مهم‌ترین شاخص قابلیت اعتبار، واکنش عملی کوفیان است: «نَحْنُ كُلُّنَا يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ! سَامِعُونَ مُطِيعُونَ... لَنَأْخُذَنَّ يَزِيدَ». این یعنی گفتمان امام از مرحله تأثیر عاطفی فراتر رفته و به مرحله بسیج عملی رسیده است.

پنجم: عدم فریبندگی و صداقت گفتمان - امام با وجود اعلام اطاعت کوفیان، فریب نمی‌خورد و می‌گوید «هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ!». این موضع‌گیری قاطع، در عین حال که قابلیت اعتبار را کاهش نمی‌دهد؛ بلکه بر جدیت، صداقت و عدم همراهی با ریاکاری گفتمان می‌افزاید.

در خطبهٔ امام سجاد (ع) در شام با درک عمیق از وضعیت مردم شام (جهل از حقیقت اهل بیت) و استفاده از ابزارهای بلاغی قدرتمند، موفق می‌شود گفتمان خود را برای مخاطبان قابل قبول و تأثیرگذار سازد. قابلیت اعتبار این خطبه در چند عامل کلیدی ریشه دارد:

اول: هماهنگی با سطح آگاهی مخاطب - مردم شام سال‌ها تحت تبلیغات امویان، شناخت درستی از اهل بیت نداشتند و آنان را به عنوان «خارجی» و «شورش‌ی» می‌شناختند. امام با جمله «فَمَنْ عَرَفَنِي فَقَدْ عَرَفَنِي وَمَنْ لَمْ يَعْرِفْنِي أَنْبَأْتُهُ بِحَسْبِي وَنَسْبِي» دقیقاً این خلأ معرفتی را هدف قرار می‌دهد و با صبر و حوصله، هویت خود را برای آنان تبیین می‌کند.

دوم: استفاده از مشترکات دینی - امام برای ایجاد ارتباط با مردم شام، به مقدسات مشترک اسلامی ارجاع می‌دهد: «أَنَا ابْنُ مَكَّةَ وَمِنِّي، أَنَا ابْنُ زَمَزَمَ وَالصَّفَا». این ارجاعات، حجاز و اماکن مقدس را برای مردم شام که غالباً به آن مناطق ارادت داشتند، تداعی می‌کند و زمینه پذیرش سخنان امام را فراهم می‌آورد.

سوم: تأثیر عاطفی فوری - راوی گزارش می‌کند که خطبه «أَبْكَى مِنْهَا الْعُيُونَ وَأَوْجَلَ مِنْهَا الْقُلُوبَ». این واکنش عاطفی قوی نشان می‌دهد که گفتمان امام موفق شده به عمق وجدان مردم نفوذ کند. گریه نه از روی ترس؛ بلکه از روی شرم و حسرت و درک حقیقتی است که سال‌ها از آنان پنهان شده بود.

چهارم: ایجاد بحران در اردوگاه دشمن - تأثیر خطبه چنان بود که «خَشِيَ يَزِيدُ أَنْ تَكُونَ فِتْنَةً». یزید که خود را در اوج قدرت می‌پنداشت، ناگهان خود را در معرض یک شورش مردمی می‌بیند. این نشان می‌دهد که گفتمان امام نه تنها بر مردم تأثیر گذاشته؛ بلکه هژمونی قدرت یزید را نیز به لرزه درآورده است.

پنجم: قابلیت اعتبار پیشینی - حتی پیش از ایراد خطبه، مردم از یزید خواستند به امام اجازه سخنرانی بدهد: «يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ائْذَنْ لِي لِيُصْعَدَ، فَلَعَلَّنَا نَسْمَعُ مِنْهُ

شَیْئًا». این اشتیاق مردمی نشان می‌دهد که گفتمان اهل بیت پیش از این نیز در میان مردم اعتبار داشت و مردم تشنه شنیدن سخن آنان بودند.

ششم: اعتراف یزید به برتری علمی اهل بیت - یزید در پاسخ به مردم می‌گوید: «إِنَّهُ مِنْ أَهْلِ بَيْتٍ قَدْ زُفُّوا الْعِلْمَ زَقًّا». این اعتراف دشمن، خود گواهی بر قابلیت اعتبار بالای گفتمان اهل بیت است؛ چنانکه حتی دشمن هم نمی‌تواند فضیلت علمی آنان را انکار کند.

۲-۱۱. برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی

هر گفتمان برای تثبیت هژمونی خود ناگزیر است برخی دال‌ها و معانی را برجسته کند و در مقابل، معانی رقیب را به حاشیه براند (سلطانی، ۱۳۸۳: ۱۶۷). این حاشیه‌رانی به معنای حذف کامل دلالت‌های رقیب نیست؛ بلکه آن‌ها در حاشیه باقی می‌مانند و همواره امکان بازگشت و به چالش کشیدن نظم موجود را دارند (شیرازی، ۱۳۸۸: ۳۴۸)؛ بنابراین، برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی دو سازوکار مکمل برای حفظ و بازتولید هژمونی گفتمان به شمار می‌آیند.

در این خطبه، امام سجاد^(ع) با برجسته‌سازی مفاهیمی مانند «هویت اصیل اهل بیت»، «مظلومیت»، «عهدشکنی کوفیان» و «ذلت ابدی» و در مقابل، به حاشیه راندن مفاهیمی مانند «مشروعیت یزید»، «عزت در قدرت» و «امکان عذرخواهی»، موفق می‌شود گفتمان مسلط اموی را به چالش بکشد و گفتمان جدیدی را تثبیت نماید.

اول: برجسته‌سازی هویت اصیل اهل بیت - امام با جمله «أَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ... أَنَا ابْنُ الْمَذْبُوحِ بِسَطْرِ الْفُرَاتِ...» و تکرار معرفی خود با نسب پیامبر^(ص) و اشاره به شهادت پدر به عنوان مایه افتخار («وَكَفَى بِذَلِكَ فَخْرًا»)، «هویت اصیل و مظلومیت اهل بیت» را به عنوان دال مرکزی و نقطه ثقل گفتمان جدید برجسته می‌سازد. در مقابل، مشروعیت امویان را با اشاره نکردن به یزید به عنوان خلیفه و رد ضمنی ادعای «امیرالمؤمنین» برای او، به حاشیه می‌راند.

دوم: برجسته‌سازی خیانت و پیمان‌شکنی کوفیان - امام با عبارت «أَعْطَيْتُمُوهُ مِنْ أَنْفُسِكُمُ الْعَهْدَ وَالْمِيثَاقَ وَالْبَيْعَةَ ثُمَّ قَاتَلْتُمُوهُ» و تأکید بر اینکه کوفیان خود با امام حسین (ع) بیعت کردند و سپس آن را شکستند، «خیانت و پیمان‌شکنی» را به عنوان هویت جدید کوفیان برجسته می‌سازد. در مقابل، گریه و پشیمانی ظاهری آنان را به حاشیه می‌راند و با جمله «أَتَبْكُونَ! إِي وَاللَّهِ فَاَبْكُوا» نشان می‌دهد که این گریه نه عذرخواهی، که نشانه شرم ابدی است.

سوم: برجسته‌سازی ذلت به عنوان سرنوشت کوفیان - امام با عبارت «وَضُرِبَتْ عَلَيْكُمُ الدَّلَّةُ وَالْمَسْكَنَةُ» ذلت را به عنوان وضعیت دائمی و هویتی کوفیان برجسته می‌سازد و در مقابل، مفهوم «عزت در قدرت اموی» را به حاشیه می‌راند. همچنین با جمله «فَلَسْتُمْ مِنْ أُمَّتِي» هرگونه امکان توجیه، عذرخواهی یا بازگشت را برای کوفیان به حاشیه می‌راند.

چهارم: برجسته‌سازی مرز «ما» و «آنها» - امام با عبارت «هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ! أَيُّهَا الْعَدْرَةُ الْمَكْرُورَةُ» و پاسخ قاطع به اعلام اطاعت کوفیان، مرز غیرقابل عبوری میان «ما» (اهل بیت مظلوم، شهیدان، وفاداران به عهد) و «شما» (مردم کوفه خائن، عهدشکن، پیمان‌شکن) ترسیم می‌کند. این برجسته‌سازی غیریت مطلق، امکان وفاداری مجدد کوفیان را به حاشیه می‌راند و نشان می‌دهد که حتی پشیمانی عملی و اعلام وفاداری مجدد نیز نمی‌تواند وضعیت تثبیت‌شده «خیانت» را تغییر دهد.

پنجم: برجسته‌سازی مسئولیت تاریخی جمعی - امام با عبارت «فَتَبَّأْ لِمَا قَدَّمْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ» تأکید می‌کند که کوفیان خود عامل این سرنوشت شوم هستند و مسئولیت آن جمعی، تاریخی و غیرقابل انتقال است. این برجسته‌سازی، هرگونه امکان تبرئه یا تقسیم مسئولیت را به حاشیه می‌راند.

در خطبه امام سجاد (ع) در شام در قلب کاخ حکومت یزید و در اوج قدرت نمایشی امویان، با برجسته‌سازی مفاهیمی مانند «هویت اصیل اهل بیت»، «شرافت

ذاتی»، «فضائل الهی» و «پیوند با پیامبر» و در مقابل، به حاشیه راندن مفاهیمی مانند «مشروعیت یزید»، «شجاعت امویان» و «امکان دفاع از حکومت اموی»، موفق می‌شود گفتمان مسلط را به چالش بکشد و گفتمان جدیدی را تثبیت نماید. امام سجاد^(ع) در این خطبه با استفاده از دو فرآیند مکمل «برجسته‌سازی» و «حاشیه‌رانی»، موفق می‌شود در قلب پایگاه قدرت دشمن، گفتمان مسلط اموی را به چالش بکشد و گفتمان جدیدی را تثبیت نماید:

اول: برجسته‌سازی هویت اصیل اهل بیت - امام با تکرار مکرر «أَنَا ابْنُ...» و نسبت دادن خود به پیامبر^(ص)، علی^(ع)، فاطمه^(س) و دیگر شخصیت‌های مقدس، «اصالت، شرافت و پیوند ذاتی با پیامبر» را به عنوان دال مرکزی و نقطه ثقل گفتمان جدید برجسته می‌سازد. در مقابل، با معرفی حضرت علی^(ع) به عنوان «امیرالمؤمنین» حقیقی و عدم اشاره به یزید با این لقب، مشروعیت یزید را به حاشیه می‌راند.

دوم: برجسته‌سازی فضائل الهی اهل بیت - امام با برشمردن شش خصلت الهی «أُعْطِينَا الْعِلْمَ وَالْحِلْمَ...» و هفت برتری «فُضِّلْنَا بِأَنَّ مِنَّا النَّبِيَّ...»، «فضائل اخلاقی و الهی» را به عنوان مبنای مشروعیت برجسته می‌سازد. در مقابل، شجاعت و قدرت امویان را که بر پایه غلبه نظامی و زور استوار بود، به حاشیه می‌راند و حضرت علی^(ع) را به عنوان «أَسَدُ اللَّهِ الْغَالِبِ» و «كَيْثُ الْحِجَازِ» معرفی می‌کند.

سوم: برجسته‌سازی پیوند با ریشه‌های اسلام - امام با ارجاع به اماکن مقدس «أَنَا ابْنُ مَكَّةَ وَمَنِيَّ، أَنَا ابْنُ زَمْزَمَ وَالصَّفَا» پیوند ذاتی اهل بیت با ریشه‌های اسلام را برجسته می‌سازد. این ارجاع، برای مردم شام که غالباً به این اماکن ارادت داشتند، بسیار تأثیرگذار بود و در مقابل، بی‌اصالتی امویان را که از «طلقاء» (آزادشدگان) بودند، به حاشیه می‌راند.

چهارم: برجسته‌سازی مرز «ما» و «آنها» - امام با پرسش مستقیم و تحقیرآمیز از یزید «يَا يَزِيدُ! مُحَمَّدٌ هَذَا جَدِّي أَمْ جَدُّكَ؟» مرز غیرقابل عبوری میان «ما» (اهل بیت، وارثان راستین پیامبر) و «تو» (یزید، غاصب و قاتل) ترسیم می‌کند. این پرسش یزید

را در بن بست گفتمانی قرار می‌دهد: اگر بگویند محمد جد توسست، دروغ گفته و اگر بگویند جد من است، باید پاسخ‌گوی کشتن عترت باشد.

پنجم: برجسته‌سازی واژگونی مفاهیم - امام با عبارت «فَلَيْسَ اتَّخَذْتَنَا مَعْنَمًا لَتَجِدَنَّائَا مَعْرُومًا» مفهوم «پیروزی اموی» را به حاشیه می‌راند و «شکست و خسارت ابدی» را به عنوان سرنوشت واقعی‌یزید برجسته می‌سازد. همچنین با معرفی حضرت علی(ع) به عنوان «أَسَدُ اللَّهِ الْعَالِبِ» و «يَعْسُوبُ الْمُسْلِمِينَ»، مفهوم «عزت» را از قدرت نظامی به حقانیت الهی منتقل می‌کند.

ششم: برجسته‌سازی مظلومیت متعالی - امام در حالی که در جایگاه اسیر بر منبر ایستاده، با چنان اقتداری سخن می‌گوید که مردم را به گریه می‌اندازد و یزید را به ترس از فتنه و امی دارد. این برجسته‌سازی «عزت در مظلومیت و حقانیت» در مقابل «ذلت در قدرت ظاهری»، یکی از قدرتمندترین ابزارهای گفتمانی این خطبه است.

۳. مقایسه گفتمانی خطبه‌های امام سجاد(ع) در کوفه و شام

خطبه کوفه یک سخنرانی افشاگرانه و مسئولیت‌ساز است که مستقیماً به مردم کوفه خطاب شده است. خطبه شام اما یک بیانیه هویتی و مشروعیت‌بخش در قلب پایگاه دشمن است. این خطبه در دربار یزید و در میان مردمی ایراد می‌شود که اغلب از حقیقت اهل بیت بی‌خبرند. گفتمان مسلط و گفتمان مقابل، تفاوت بنیادین میان گفتمان حاکم اموی و گفتمان مقاومت اهل بیت را در دو موقعیت کوفه و شام نشان می‌دهد. در خطبه کوفه، گفتمان مسلط پیش از خطبه، «گفتمان ترس، پشیمانی و توجیه‌سازی کوفیان» بود که می‌کوشیدند با گریه‌های نمایشی و ابراز پشیمانی ظاهری، مسئولیت خود را در جنایت کربلا کاهش دهند. امام در مقابل، «گفتمان مسئولیت‌پذیری، عتاب و عدم بخشش» را مطرح می‌کند و با افشای خیانت آنان، هرگونه عذرخواهی سطحی را رد می‌نماید. هدف گفتمانی در کوفه، جلوگیری از تکرار خیانت و تثبیت گناه کوفیان به عنوان یک حقیقت

تاریخی غیرقابل انکار است. در خطبه شام، اما گفتمان مسلط پیش از خطبه، «گفتمان پیروزی، مشروعیت‌نمایی و تحریف تاریخ توسط امویان» بود که می‌کوشید یزید را به عنوان خلیفه مسلمان و امام حسین^(ع) را به عنوان شورشی معرفی کند. امام در مقابل، «گفتمان شرافت ذاتی، مشروعیت الهی و برتری معنوی» اهل بیت را مطرح کرده و با معرفی فضائل و نسب خود، مشروعیت‌یزید را یکسره بی اعتبار می‌سازد. هدف گفتمانی در شام، شکستن هژمونی اموی و جذب قلوب بی خبرانی است که سال‌ها تحت تأثیر تبلیغات معاویه قرار داشته‌اند.

خطبه کوفه حول دال مرکزی «مظلومیت اهل بیت در نتیجه خیانت مستقیم شما» سازمان یافته است. این دال بر علت انسانی (خیانت مردم) تأکید دارد و جنبه واکنشی دارد. خطبه شام اما دال مرکزی «شرافت، اصالت و برتری ذاتی اهل بیت پیامبر^(ص)» را محور قرار می‌دهد. این دال بر نسب الهی و فضائل ذاتی تأکید دارد و جنبه اثباتی و هویت‌ساز دارد. دال مرکزی در هر دو خطبه زیر مجموعه حقانیت و مظلومیت اهل بیت است.

بررسی دال‌های شناور نشان می‌دهد که چگونه یک مفهوم واحد در دو خطبه کوفه و شام معانی متفاوتی پیدا می‌کند و امام هر مفهوم را متناسب با بافت و مخاطب خاص آن خطبه بازتعریف می‌کند. دال «بیعت» که تنها در خطبه کوفه ظاهر می‌شود، به معنای «عهد شکنی نابخشودنی با امام حق» تثبیت می‌گردد تا کوفیان را مستقیماً با گناه خود مواجه سازد. دال «یاری» در کوفه به «خیانت به امام ناصح» تعبیر می‌شود؛ اما در شام به «دفاع از دین و مبارزه با منحرفان» تبدیل می‌گردد تا برای مردم شام که نقشی در جنایت نداشتند، معنایی مثبت و بسیج‌کننده داشته باشد. دال «عزت» در کوفه «در وفاداری به عهد» معنا می‌یابد؛ اما در شام «در نسب پیامبر و فضائل اخلاقی» بازتعریف می‌شود تا بر هویت ذاتی و اصیل اهل بیت تأکید کند. دال «ذلت» در کوفه «در خیانت و پیمان شکنی» است؛ اما در شام «در دشمنی با ذریه

پیامبر» معنا می‌شود تا یزید و امویان را هدف قرار دهد. دو دال «مشروعیت» و «جهاد» تنها در خطبه شام ظاهر می‌شوند؛ اولی به «مشروعیت ذاتی از طریق نص و فضائل» و دومی به «مبارزه با ناکثین، قاسطین و مارقین» تعبیر می‌گردد تا در برابر ادعای خلافت اموی، مبنای الهی مشروعیت اهل بیت را برجسته سازد.

در خطبه کوفه، امام مرز روشنی میان «ما» و «شما» ترسیم می‌کند. «ما» شامل «اهل بیت مظلوم، شهیدان، وفاداران به عهد» است و «شما» شامل «مردم کوفه خائن، عهدشکن، پیمان شکن». لحن در این خطبه، سرزنش آمیز، طردکننده و مستقیم است. در خطبه شام، غیریت سازی به شکل عمودی و طبقاتی است. «ما» شامل «ذریه پیامبر، صاحبان فضائل، مشروعان الهی» است و «شما» شامل «یزید قاتل، امویان غاصب، تحریف کنندگان تاریخ». لحن در این خطبه، تفاخرآمیز، تحقیرکننده و غیرمستقیم است. جدول زنجیره هم‌ارزی، دو زنجیره معنایی متفاوت را در خطبه کوفه و شام نشان می‌دهد که هر کدام کارکرد خاص خود را دارند. در خطبه کوفه، زنجیره «خیانت کوفه - شکست بیعت - مظلومیت اهل بیت - گناه نابخشودنی - طرد از امت پیامبر» شکل می‌گیرد. این زنجیره با تأکید بر «خیانت» و «گناه نابخشودنی»، کارکرد «ایجاد حس تقصیر و مسئولیت تاریخی» را در کوفیان دارد تا آنان را با عواقب شوم عملشان مواجه سازد و از تکرار آن جلوگیری کند. در خطبه شام زنجیره «نسب پیامبر - برتری ذاتی - مشروعیت الهی - حقانیت مطلق - طرد غاصبان» شکل می‌گیرد. این زنجیره با تأکید بر «نسب» و «برتری ذاتی»، کارکرد «ایجاد حس حسرت و میل به پیروزی» را در مردم شام دارد تا آنان را به حقیقت اهل بیت آشنا کرده و زمینه پذیرش رهبری آنان را فراهم آورد. تفاوت اساسی این دو زنجیره در آن است که زنجیره کوفه «گذشته نگر» و «مسئولیت ساز» است، در حالی که زنجیره شام «حال نگر» و «هویت ساز» می‌باشد. بررسی وقته‌های گفتمانی، پنج مرحله شکل‌گیری گفتمان جدید را در دو خطبه کوفه و شام به صورت تطبیقی نشان می‌دهد. در مرحله «گسست»، امام در کوفه با

شکستن سکوت پس از اسارت در شهر خائن، و در شام با قطع خطبه توهین‌آمیز خطیب درباری در پایتخت، فضای گفتمان مسلط را می‌شکند. در مرحله «تقابل»، امام در کوفه مرز «ما» (مظلوم) در مقابل «شما» (خائن) را ترسیم می‌کند؛ اما در شام مرز «ما» (ذریه پیامبر) در مقابل «شما» (قاتل و غاصب) را برجسته می‌سازد. در مرحله «دال مرکزی»، دال مرکزی کوفه «مظلومیت ناشی از خیانت» است (واکنشی و مبتنی بر علت انسانی)، در حالی که دال مرکزی شام «شرافت ذاتی و نسبی» می‌باشد (اثباتی و مبتنی بر هویت ذاتی). در مرحله «تثبیت دال‌ها»، امام در کوفه دال‌هایی مانند «بیعت، یاری، عزت/ذلت» را تثبیت می‌کند؛ اما در شام دال‌هایی مانند «مشروعیت، امیرالمؤمنین، جهاد» را بازتعریف می‌نماید. در مرحله «صورت‌بندی نهایی»، گفتمان کوفه به «گفتمان مسئولیت و توبه» و گفتمان شام به «گفتمان پیروی و اقتدا» تبدیل می‌شود.

در هر دو خطبه، امام سجاد^(ع) با توجه به بافت متفاوت کوفه و شام، از استراتژی‌های متفاوتی برای انسداد معنایی استفاده می‌کند: در کوفه انسداد از نوع «طرد و مسئولیت‌سازی» و در شام از نوع «هویت‌سازی و مشروعیت‌بخشی» است. این انسداد، کوفیان را در موقعیتی قرار می‌دهد که نه می‌توانند عمل خود را توجیه کنند و نه با اعلام وفاداری مجدد می‌توانند وضعیت خود را تغییر دهند. تفاوت کلیدی: انسداد در کوفه بر «قطع رابطه کوفیان با پیامبر» تمرکز دارد، در حالی که انسداد در شام بر «انحصار مشروعیت در اهل بیت و طرد غاصبان» متمرکز است. این تفاوت ناشی از بافت متفاوت دو شهر است: کوفه شهر هم‌دستان خائن، شام مرکز قدرت غاصب. امام سجاد^(ع) در هر دو خطبه، مفاهیم کلیدی گفتمان اموی را هدف قرار می‌دهد؛ اما با توجه به مخاطب متفاوت، از استراتژی‌های ساختارشکنی متفاوتی استفاده می‌کند: در کوفه ساختارشکنی از نوع «واژگونی معنایی اخلاقی» و در شام از نوع «واژگونی معنایی سیاسی-هویتی» است.

قابلیت اعتبار در خطبه کوفه بر «برانگیختن وجدان» و «ایجاد مسئولیت‌پذیری» استوار است. کوفیان پس از عاشورا در وضعیت شرم و پشیمانی به سر می‌بردند و نیاز داشتند گناه خود را توجیه یا کاهش دهند. قابلیت اعتبار در خطبه شام بر «پر کردن خلأ معرفتی» و «ایجاد حسرت» استوار است. مردم شام سال‌ها تحت تبلیغات امویان، شناخت درستی از اهل بیت نداشتند. این تفاوت نشان‌دهنده هوشمندی امام در تطبیق پیام با وضعیت مخاطب است.

امام سجاد(ع) در هر دو خطبه، با توجه به بافت متفاوت کوفه و شام، از استراتژی‌های متفاوتی برای برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی استفاده می‌کند: در کوفه بر «مسئولیت‌سازی و طرد اخلاقی» و در شام بر «هویت‌سازی و مشروعیت‌بخشی» تمرکز دارد.

۴. نتیجه‌گیری

این دو خطبه، دو رویکرد مکمل در یک استراتژی گفتمانی واحد برای مدیریت بحران پس از عاشورا هستند: خطبه کوفه بر مسئولیت‌شناسی مستقیم کوفیان تمرکز دارد و خطبه شام بر معرفی هویت اصیل اهل بیت. تفاوت‌ها ظاهری و ناشی از مخاطب و موقعیت متفاوت است و هر دو در چارچوب یک نوع گفتمان واحد (تبیین مظلومیت، حقانیت و رسالت عاشورا) عمل می‌کنند. امام سجاد(ع) با این دوگانه استراتژیک، هم از تکرار فاجعه جلوگیری کرد (با خطبه کوفه) و هم زمینه گسترش آینده نهضت را فراهم آورد (با خطبه شام). این هوشمندی گفتمانی، نشان‌دهنده درک عمیق ایشان از روان‌شناسی اجتماعی و مهندسی فرهنگی در شرایط بحرانی است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که گفتمان اهل بیت با برجسته‌سازی دال‌های مرکزی همچون مظلومیت و حقانیت ذاتی، خیانت و سقوط اخلاقی دشمن، و عدالت و انتقام الهی، و از طریق فرآیندهای غیریت‌سازی شدید، بازتعریف مفاهیم کلیدی مانند عزت، ذلت و پیروزی، و حاشیه‌رانی گفتمان رقیب، توانست روایت مسلط اموی را که بر

محور قدرت، اطاعت و شرافت قبیله‌ای استوار بود، به حاشیه رانده و مشروعیت آن را از بنیاد بزداید. اگرچه هدف واحد (تبیین پیام عاشورا و حفظ اسلام) در همه خطبه‌ها یکسان بود؛ اما تفاوت‌هایی در لحن و تأکیدها مشاهده می‌شود که ناشی از موقعیت متفاوت کوفه (شهر هم‌دستان مستقیم خائن) و شام (مرکز قدرت دشمن) و مخاطب‌شناسی دقیق است. گفتمان امام سجاد^ع بیشتر معطوف به تثبیت رهبری و هویت‌سازی درازمدت بود. این خطبه‌ها در شرایطی بسیار دشوار (اسارت، خستگی جسمی و فشار روانی شدید) به عنوان کنش‌های گفتمانی ضد هژمونیک عمل کردند و دستاوردهای مهمی به بار آوردند. نخست، انسداد گفتمانی را شکستند و روایت یک‌سویه و مسلط اموی را در دو پایتخت سیاسی (کوفه) و اداری (شام) به چالش کشیدند. دوم، معنای جدیدی به واقعه عاشورا بخشیدند و آن را از یک شکست نظامی به منبعی برای مشروعیت‌زدایی از حکومت جور و سرچشمه هویت‌سازی دینی جدید تبدیل کردند. سوم، گفتمان امامت را در آستانه خاموشی احیا کردند و با معرفی امام سجاد^ع در شام، آن را برای دوران پس از عاشورا بازتأسیس نمودند. همچنین، در کوفه وجدان خفته را بیدار و حمایت مردمی از امویان را سست کردند و در شام برای نخستین بار شک و تردید در مشروعیت خلافت را در میان مردم ایجاد نمودند.

فهرست منابع

۱. تاجیک، محمدرضا (۱۳۹۲). پسامارکسیسم و پسامارکسیسم. تهران: نشر علم.
۲. _____ (۱۳۸۳). گفتمان، پادگفتمان و سیاست. تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
۳. حسینی‌زاده، محمدعلی (۱۳۸۳). «نظریه گفتمان و تحلیل سیاسی». مجله علوم سیاسی. دانشگاه باقرالعلوم. ش ۲۸. صص ۱۸۱-۲۱۲.
۴. حقیقت، سیدصادق (۱۳۸۷). روش‌شناسی علوم سیاسی. قم: دانشگاه مفید.
۵. خلجی، عباس (۱۳۸۶). ناسازه‌های نظری و ناکامی سیاسی گفتمان اصلاح‌طلبی. رساله دکتری علوم سیاسی. تهران: دانشگاه تهران.
۶. سلطانی، سیدعلی‌اصغر (۱۳۸۳). «تحلیل گفتمان به مثابه نظریه و روش». نشریه علوم سیاسی. د ۷. ش ۲۸. صص ۱۵۳-۱۸۰.
۷. _____ (۱۳۸۴). قدرت، گفتمان و زبان. تهران: نشر نی.
۸. فاضلی، محمد (۱۳۸۳). «گفتمان و تحلیل گفتمان انتقادی». پژوهشنامه علوم انسانی و اجتماعی. س ۳. ش ۱۴. صص ۸۱-۱۰۷.
۹. عبدی ده‌سرخ، فاطمه (۱۳۹۶). تحلیل گفتمان امام علی (ع) در برابر مخالفان براساس رویکرد لاکلاو و موف. قم: امتداد حکمت.
۱۰. کسرائی، محمدسالار و علی پوزش شیرازی (۱۳۸۸). «نظریه گفتمان لاکلا و موف، ابزاری کارآمد در فهم و تبیین پدیده‌های سیاسی». فصلنامه سیاست. دانشکده حقوق و علوم سیاسی. د ۳۹. ش ۳. صص ۳۳۹-۳۶۰.
۱۱. لاکلاو، ارنستو؛ موفه، شنتال (۱۳۹۳). هرژمونی و استراتژی سوسیالیستی. ترجمه محمد رضایی. تهران: نشر ثالث.

۱۲. مقدمی، محمدتقی (۱۳۹۰). «نظریه تحلیل گفتمان لاکلا و موف و نقد آن». مجله معرفت فرهنگی اجتماعی. ۲۵. ش ۲. صص ۹۱-۱۲۴.
۱۳. هادیان، مرتضی؛ منصوره ثابت زاده؛ حسین ابوالحسن تنهایی (۱۳۹۷). «گفتمان شعوبی در آراء ناصر خسرو قبادیانی براساس الگوی تحلیل گفتمانی لاکلا و موفه». پژوهشنامه ادبیات تعلیمی. ۱۰۵. ش ۴۰. صص ۱۹۳-۲۲۲.
۱۴. یورگنسن، ماریان؛ فیلیپس، لوئیز (۱۳۸۹). نظریه و روش در تحلیل گفتمان. ترجمه هادی جلیلی. تهران: نشر نی.